

# شیوه‌ی تولید آسیایی و استبداد ایرانی‌ها

## هوشنگ ماهرویان

**آقای موفن** در کتاب زبان، اندیشه و فرهنگ مقاله‌ی دارند به نام تاریخچه‌ی مفهومی استبداد شرقی. این مقاله قبلاً در مجله‌ی نگاه، نو، شماره ۲۲، بهمن ماه ۱۳۷۲ چاپ شده بود. مقاله با نقل قول از کارل ویثفولگی آغاز می‌شود. ویثفولگی از اعضای مکتب فرانکفورت بود. مکتبی که آقای موفن را به تفاسیم متصل کرده‌اند. ویثفولگی بعد از نوشتن کتاب استبداد شرقی مورد غضب کمترین قرار گرفت.

آقای موفن در این مقاله توانسته‌اند به قانونی از این جامع دست یافته و استبداد و ظلم آن را تبیین کنند. در صورتی که حدود یک قرن و نیم پیش، مارکس در دست نوشته‌های خود تئوریات فوق تمدن‌های شرقی و غربی و غلط استبداد در جامع شرقی را بیاباد. مارکس تحت تأثیر هگل با تحلیل اجزاء به دنبال یافتن کلیت بود. روشی که اصلاً مورد قبول موفن نیست. او به دلیل نزدیکی با پوزیتیویست‌ها و تمایلات شوکانی از رسیدن به قوانین عام در هراس است.

برتراند راسل که یکی از همین پوزیتیویست‌هاست، ذهن انسان را خالق قانون می‌داند و معتقد است که این ذهن نظم‌پذیر فطری ماست که قوانینی بر طبیعت تحمیل می‌کند. یا معنی معتقد است که تجربیات خود را نباید نظم منطقی دهیم و به قوانین کلی برسیم. همان نظری که از تحلیل کلی و جامع می‌هراسد و آن را میدانی برخطر می‌داند. به پرشنامه‌ها و آمارهای خشک بسنده می‌کند، و از تحقیق‌های جزئی بی‌فراوان نمی‌نهد تا مبادا به پیش‌گویی‌های پرسد که گوشه‌ی از اصول حاکم بر جامعه سرمایه‌داری را نشان دهد؛ و به این ترتیب به طور ضمنی اصول حاکم بر جامعه را می‌پذیرد. ریومن آرون که خود از طرفداران جسامه‌شناسی تحلیلی‌ست افسان دارد که جامعه‌شناسی تحلیلی امریکایی «اصول جامعه‌ی امریکایی را به طور ضمنی پذیرفته است»<sup>(۱)</sup>

جامعه‌شناسی به سبک امریکایی هیچ‌گاه به بنیان‌های جامعه نمی‌پردازد و از تحقیق‌های کوچک و جزئی بی‌فراوان نمی‌نهد؛ لذا این مکتب با این که می‌گوید باید نقش سوزنه را به حداقل رساند و ایدئولوژی را نباید در علم دخالت داد، خود جهت‌دار و

دانشمندان عصر انقلاب صنعتی چند درصد در ایجاد آن دخیل بودند.

آقای موفن هم با چنین روشی به سراغ استبداد شرقی می‌رود و قدمی از متسکیو چلوتر نمی‌گذارد. چرا که در وی یافتن علل این استبداد نیستند. وقتی مقاله را به اتمام می‌رسانیم یک مشت نقل قول درباره استبداد آسیایی می‌بینیم و به این این که سوسیالیسم هم استبداد آسیایی است و به این دلیل مارکس در اواخر عمر اصطلاح استبداد آسیایی را به کار نبرد، تا به سوسیالیسم‌ش خدشه‌ی وارد نشود. در نتیجه استبداد آسیایی بدون اثر تمام با تولید و مناسبات مردم معنا می‌شود. در صورتی که این اثر بی‌اثر تا به تنهایی به وسیله مارکس عنوان شده‌ی که بسیار دقیق‌تر از نوشته موفن می‌تواند در نوشته‌های هرودت و آن را یافت.

هرودت قسمت عمده‌ی کتاب خود را به تاریخ شرق اختصاص داده است. او از چنان دقیق و مفصل تاریخ ایران، مصر و ساکاها را نوشته که نوشته‌اش یکی از معتبرترین منابع تاریخ شرق و ایسوان است. مسا وجود شکفتن تاریخ شرق و باستان‌شناسی، کتاب هرودت مثل قبل پایه‌ی عمده‌ی تاریخ‌نویسی شرق را تشکیل می‌دهد.

هرودت بر اهمیت آسیای مصنوعی در مصر و ایران تأکید می‌کند، رابطه‌ی آن با تشکیلات سیاسی را می‌بیند. کاری که از عهده‌ی آقای موفن به دلیل نگاه پوزیتیویستی ساخته نبوده است.

تاریخ‌نگاران دیگر روم و یونان هم از شرق و ایران نوشته‌اند. در شرح جنگ‌های ایران و یونان گاه‌نگاری و ایران و استبداد حکومتی آن اشاره کرده‌اند. مثلاً پلوتارک حکومت ایران معاصرین را در قیاس با نظام حکومتی در یونان، استبدادی می‌بیند.

از اواخر قرون وسطی که رابطه‌ی شرق و غرب افزایش یافت و توجه اروپا به آسیا بیشتر شد، شبکه‌های وسیع آبیاری و حکومت‌های استبدادی شرقی توجه اروپاییان را به خود جلب کرد و تاریخ شرق مورد بحث قرار گرفت. عمده‌ترین پدیدة تاریخ شرق استبداد و رابطه‌ی آن با تولید کشاورزی بود.

متسکیو در کتاب ریح‌القوانین درباره‌ی آسیا و حکومت‌های استبدادی آن مطالبی نوشت. او ایران، چین، هند و ژاپن را جزو کشورهای استبدادی دانست. متسکیو می‌گوید در استبداد شرقی همگان برابرند، و تساویشان در ترس و ناآرامی در برابر قدرت حکومت است. در نظام استبدادی هیچ قدرتی در مقابل حکومت وجود ندارد. فقط قدرت موقتی مذهب است که گاهی در مقابل حکومت قرار می‌گیرد.

اقتصاددانان کلاسیک و محققان علوم اجتماعی، هم چنان که موفن هم می‌گوید، اشاراتی به حکومت‌های آسیایی و استبدادی داشته‌اند. آدام اسمیت، ریچارد جوتز و جیمز میل از ایسوان زمره‌اند. آدام اسمیت درباره‌ی نقش آب در چین و دیگر کشورهای آسیایی نوشت، از قدرت حکومت در

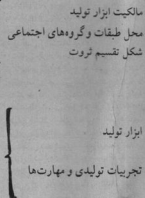
ایدئولوژیک است. با این که می‌گوید انانی که ایدئولوژی را وارد علم می‌کنند قربانیان نظامی هستند که قادر به تفکیک علم از ایدئولوژی نیستند. خود دقیقاً جهت‌دار و صاحب ایدئولوژی است؛ ایدئولوژی‌یی که نقش روشن‌نگشتن اساسی نظام اجتماعی است.

این تفکر وقتی به تاریخ می‌رسد به جزئیات بسنده می‌کند. از کلیت می‌گریزد همچون برتراند راسل قوانین تاریخ را افسانه می‌داند و قادر به پیوند دادن حوادث تاریخ نیست. راسل می‌گوید تاریخ را باید با افسانه‌های حماسی و نمایش نامه‌ها به هم آمیخت و از آن لذت برد. او در کتاب درک تاریخ می‌نویسد فلسفه‌ی تاریخ و دید علمی تاریخ گویا مهم افراد را در توسعه و ترقی جامع تأیید می‌کند. او معتقد است، بزرگی تمدن کنونی بر تمدنی که قبل از انقلاب صنعتی به وجود می‌آید مدیون زحمات و اکتشافات عمده‌ی قلبی از افراد است. و اگر چند هزار نفر از مردم که دارای استعداد خارق‌العاده بودند، در کودکی می‌مردند، روش تولیدات صنعتی و کشاورزی ما با روشی که در قرن هجدهم معمول بود چندان متفاوت نبود.

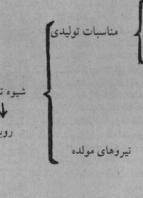
راسل دلایل پیدایش انقلاب صنعتی را موهوب عمده‌ی معدودی از افراد می‌داند که اگر ایران نبودند انقلاب صنعتی اروپا به وقوع نمی‌پیوست. گویا این افراد از آسمان‌ها به زمین آمدند و انقلاب صنعتی را به وجود آوردند. راسل با نگاه پوزیتیویستی خود قادر به دیدن تغییر مناسبات تولیدی و به حکومت رسیدن طبقه‌ی نوپا، قبل از انقلاب صنعتی، نیست. او نمی‌تواند درک کند که مناسبات تولیدی کهنه قرون وسطایی سدی در جلوی تکامل ابزار و ضرورتاً اندیشه، علم و هنر شده بود. وقتی این سد شکست با مناسبات جدید تولیدی، علوم مختلف توانستند چنان پیشرفت کنند که انقلاب صنعتی اروپا را به وجود آوردند. و واضح است که اگر چند هزار نفر دانشمند عصر انقلاب صنعتی در برجگی نبود می‌شدند، افراد دیگری جای آنان را می‌گرفتند. زیرا تاریخ رشتگی واحد و به هم پیوسته‌است و قابل تفکیک به عوامل مختلف نیست. فقط ذهن ماست که برای تحلیل تاریخ آن را به عوامل گوناگون تقسیم می‌کند. پس نمی‌توان گفت که مثلاً

کشورهای چین، مصر قدیم و هند یادکرد. جیمز میل درباره‌ی شکل حکومت‌های آسیایی اظهاراتی نمود. ریچارد جونز از جوامع آسیایی تصویری از اقتدار و خشونت به دست داد و بالاخره اصطلاح **استبداد شرقی (Oriental Despotism)** به وسیله استوارت میل به کار برده شد. اما نه هرودوت و نه آدام اسمیت و نه متسکیو ناسیه نظریه پادشاهی تاریخ بشری را نداشتند. با نظریات مارکس در مورد تاریخ قانون‌مندی‌ها هم شروع می‌شود و در این میان پارادوکس به وجود می‌آید به نام نظام آسیایی. در گذشته از استبداد آسیایی سخن گفته می‌شد و تمام می‌شد ولی در نظریات مارکس از یک طرف تاریخ پیش سرمایه‌داری به نظام‌های اشتراکی ابتدایی، برده‌داری و فئودالیسم تقسیم می‌شود و از طرف دیگر از نظامی هم صحبت می‌شد به نام نظام آسیایی.

مارکس در مقدمه‌ی بر نقد اقتصاد سیاسی از شیوه تولید آسیایی نام برد. منظور مارکس از شیوه تولید مجموعه مناسبات و نیروهای تولیدی بود.



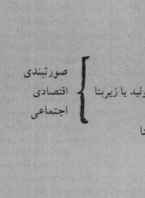
وجود ندارد. اجاره‌ی زمین به شکل مالیات وصول می‌شود، از این رو حکومت مرکزی عامل مستقیم استثمار مردم است. مارکس می‌گوید ارزش اضافی در جامعه‌ی برده‌داری به وسیله برده‌دار، در جامعه‌ی فئودالی به وسیله فئودال، در جامعه‌ی سرمایه‌داری به وسیله سرمایه‌دار و در جامعه‌ی آسیایی به وسیله دولت غصب می‌شود لذا دولت و ادارات آن استثمارگران جامعه‌اند. بورکرات‌ها، طبقه‌ی حاکمه‌ی جامعه‌اند؛ از این رو تضاد عمده‌ی اجتماعی در شرق تضاد بین توده‌ها و حکومت است. او راجع به مسئله‌ی آبیاری، شکل تولید کشاورزی و رابطه‌ی آن با نهاد سیاسی، می‌گوید: «شرایط اقلیمی و منطقی‌ی به ویژه سرزمین‌های وسیع که از صحرای افریقا، عربستان، ایران، هند و تاتاریشن‌ها تا بلندی‌های آسیا تان گسترده به آبیاری مصنوعی از طریق کانال کشی و امور آبیاری که اساس کشاورزی شرق را تشکیل می‌داد نیازمند بود - این ضرورت ابتدایی اقتصادی و استفاده‌ی مشترک از آب، دخالت نیروی متمرکز حکومت را ضرورت گردانید - از این رو یک کارکرد اقتصادی به تمام حکومت‌های آسیایی محول شد و این وظیفه‌ی



نیمه آسیایی می‌شاند. مثلاً روسیه را نیمه شرقی - نیمه آسیایی می‌نامند.

همراه با این خصوصیات نظام آسیایی دارای اقتصادی طبیعی ست و دهکده‌ها واحدهای مستقل اقتصادی‌اند. مارکس می‌گوید فلز چنبر، دیگر، در آسیا این واقعیت که مالیات‌های دولتی اساساً از اجاره‌های قابل پرداخت جنسی تشکیل شده است وابسته به شرایط تولید است که با تداوم و نظم پدیددهای طبیعی باز تولید می‌شوند. و این شیوه‌ی پرداخت به نوبه‌ی خود به حفظ شکل باستانی تولید تعالی پیدا می‌کند.

با این همه سؤال‌های بسیاری بر جای می‌ماند. مارکس خصوصیات بسیاری از سیستم را شناخته است. معلوم نیست نظام آسیایی چگونه و کی به وجود آمده و چگونه و کی از بین می‌رود؟ میزان رشد ابزار تولید در این سیستم روشن نیست و به هر حال نمی‌توان سیستم آسیایی را حتا در تئوری شناخت. گاهی با تکیه به جمله‌ای از مارکس آن چنان برداشت می‌شود که نظام‌های آسیایی بدون تحول و ایست هستند. مثلاً در کاپیتال می‌گوید: «سادگی و ابتدایی بودن سازمان تولیدی این اجتماعات، کلید



بر حرکتی جوامع آسیایی است. این اجتماعات کاملاً خودکفا هستند، مر تأی تجدید بی‌چات می‌شوند، و اگر از بین بروند دوباره در همان جا و با همان اسم دوباره تشکیل می‌شوند»

استبداد هم آن چنان با برجاست. شکلی حکومت هم ثابت و استبدادی است. پس حکومت یا انجام وظایف خود که در تولید کشاورزی دارد شکل استبدادی خود را حفظ می‌کند. انگلس در نامه‌ی به مارکس در سال ۱۸۵۳ می‌نویسد:

«صرف نظر از تعداد قدرت‌های استبدادی که به حکومت رسیدند، در ایران و در میان هندی‌ها، هر یک از این حکومت‌ها خوب می‌توانستند که مسئول امور زحمتکش درها هستند. بدون این عمل کشاورزی ممکن نیست»

پس با شکل ثابت حکومت و شکل ثابت

چواب گفتن به کارهای عمومی بود»

این جمله علت استبداد در شرق و شکل نگرفتن اشرافیت به شکل هیرارشیک غربی را بیان می‌کند. اگر آقای موقن کمی دقت در جملات پراکنده مارکس در مورد آسیا می‌گردند، مسلماً در این جملات تحول بسیاری نسبت به نظرات متسکیو می‌دیدند. تولید کشاورزی محتاج آبیاری مصنوعی است و این تنها از حکومت متمرکز ساخته است که بتواند این امر را انجام دهد. این ضرورت باعث دخالت مستقیم حکومت در تولید می‌شود. پس تمرکز حکومت افزایش می‌یابد که استبداد شرقی نام می‌گیرد.

تأکید مارکس بیش از همه روی هند است. او در مقاله‌ای که سال ۱۸۵۳ در نیویورک دلی تریبون به چاپ رساند می‌گوید: هند یکی از قدیمی‌ترین

حال بیستم مارکس تا چه اندازه‌ی عوامل فوق را در شیوه تولید آسیایی روشن کرده است. او در «مقدمه‌اش بر نقد اقتصاد سیاسی» می‌نویسد: «به طور کلی شیوه تولید آسیایی، فئودالی و بورژوازی جدید را می‌توان به مثابه انصار تکامل در صورت‌بندی اقتصادی جامعه دانست.»

این جمله روشن می‌کند که مارکس شیوه تولید آسیایی را مستقل از شیوه تولید باستانی و شیوه تولید فئودالی می‌داند. لذا گفتن این که منظور او از شیوه‌ی تولید آسیایی ویژگی ثووالیسم یا برده‌داری در شرق بوده است، ناوراست. چون او در کنار شیوه تولید آسیایی، شیوه تولید باستانی و شیوه‌ی تولید فئودالی را قرار داده است.

این تئوری هیچ‌گاه سطح رشد ابزار را معین نکرده است. راجع به روابط تولیدی تا حدودی صحبت شده است. مثلاً مالکیت زمین و شیوه تولید

این تحول درونی نیست و از جنگ‌ها و ارتباطات بیرونی صورت می‌گیرد. مبارزه طبقاتی در کدمل بخش از این تئوری جا دارد! این که مارکس در ابتدای مانیفست گفته بود «تاریخ کلد جامعه‌هایی که تا کنون وجود داشته تاریخ مبارزه طبقاتی است» پس این طبقات و مبارزه آن‌ها در کجای شیوه تولید آسیای جایی دارد! آیا کلد جامعه در یک طرف و حکومت مستبد در طرف دیگر، تضاد عمده این جامعه را تشکیل می‌دهد؟

مارکس در دست نوشته‌ی صورت‌بندی‌های اقتصادی پیش سرمایه‌داری می‌نویسد:  
**«به نظر می‌رسد که استبداد شرقی منجر به فقدان مالکیت می‌شود ولی اساس آن مالکیت قبیله‌ای یا اشتراکی است که در اکثر موارد از طریق ترکیبی از مانو فکتور و کشاورزی در اجتماع کوچک، که بدین ترتیب کاملاً خود پسنده شده و تمام شرایط تولید و اضافه تولید را در بر می‌گیرد به وجود می‌آید.»<sup>(۳)</sup>**

مارکس در این جمله علت فقدان مالکیت در جامعه‌ی آسیای را استبداد حکومتی نمی‌داند، بلکه بر عکس اساس آن مالکیت قبیله‌ای می‌داند. اگر چنین نمی‌کرد و استبداد حکومتی را عامل فقدان مالکیت می‌دانست، در مقابل روش خود قرار می‌گرفت. در روش مارکس برای تبیین شکل حکومت باید به تولید مراجعه کرد و نه بر عکس.

**انگلس** نیز نظری مشابه نظر مارکس را می‌پذیرد آن‌ها که می‌گویند نظریه شیوه تولید آسیای حاصل کوباغلامی مارکس و انگلس بوده است. منشأ خانواده‌ی انگلس را دلیل می‌آورند، می‌گویند، انگلس با خواندن «جامعه‌باستان‌شناسی مورگان» اطلاعات دقیق تری یافت و بعد از آن دیگر از شیوه تولید آسیای ننشست. شاهد آن‌ها در کتاب منشأ خانواده می‌داند.

انگلس اما در سال ۱۸۹۴ نوشت دهقانان در هند و روسیه به وسیله‌ی مالیاتی استثمار می‌شوند، که به وسیله‌ی حکومت مرکزی اخذ می‌شود اما حکومت را در مقابل مردم قرار می‌دهد، و معتقد است که حکومت در امر تولید مستقیماً شرکت می‌کند و این‌ها همه نشانه‌ی پذیرفتن ویژگی‌های جامع آسیایی است؛ جدا جدا از خواندن «جامعه‌ی باستان‌شناسی مورگان».

انگلس در سال ۱۸۵۲ می‌نویسد، کشورهای شرقی نه به طرف مالکیت زمین کشیده می‌شوند و نه به طرف مالکیت فئودالی. به اعتقاد او ترک‌ها نخستین کسانی بودند که نوع مالکیت فئودالی را در شرق پدید آوردند. او در شرق مالکیت زمین فئودالی، آن‌چنان که می‌گوید:

«در شرق که جماعات آزاد روستایی یا دولت مالک زمین هستند، اصطلاح مالک زمین در بسیاری از زبان‌های گوناگون یافت نمی‌شود» او رابطه‌ی نهاد سیاسی با تولید کشاورزی در شرق را بیان می‌کند، و علت حکومت‌های استبدادی در شرق را شرایط اقلیمی می‌داند. از نظر انگلس



حکومت‌های استبدادی مسئول ساختن، حفظ و نگهداری تأسیسات آبیاری هستند. تأسیساتی که بدون آن‌ها امر کشاورزی امکان‌پذیر نیست.

مارکس و انگلس از ویژگی‌های آسیای شرقی به عنوان شیوه تولید یاد کردند و متفقاً در کتاب‌ها و مقالات و نامه‌ها ایشان در این مورد بحث کردند. هر دو نظام تاریخی آسیای باستان را نظام آسیای نامیدند، ولی هیچ‌گاه این شیوه تولید را دقیقاً تحلیل نکردند و جای آن را در تاریخ مشخص نکردند. حتی در خیلی از موارد می‌توان گفته‌هایی از آن‌ها یافت که تالی شیوه تولید آسیایی است. مثلاً انگلس در کتاب منشأ خانواده، برده‌داری را اولین نظام طبقاتی بعد از جامعه‌ی اشتراکی ابتدایی دانست که پس از آن سرور و سرمایه‌داری است. او این سه بار دوره‌های بزرگ تمدن بشر نامید. انگلس در سراسر کتاب منشأ خانواده، نامی از شیوه تولید آسیایی به عنوان دوره‌ای از تمدن بشر نبرد قضا به جامعه مبنی بر طبقات متخاصم در تاریخ ساختن این شیوه همه دلالت بر این دارند که نظریه‌ی شیوه تولید آسیایی دارای پایه‌های دقیق تئوریک نیست و مارکس و انگلس، تدوین‌کنندگان نظریه‌ی شیوه تولید آسیایی در بسیاری از مواقع آن را از یاد برده‌اند.

شک نیست که خصوصیات شمرده شده در نظریه‌ی شیوه‌ی تولید آسیایی بسیاری از ویژگی‌های آسیا را در بر دارد، ولی شیوه‌ی تولید نامی این ویژگی‌ها باعث به وجود آمدن بحث‌هایی گردید که هنوز هم حل نشده است، و از نین هم این اصطلاح را به کار برده‌اند.

استبداد شرقی و شیوه‌ی تولید آسیایی استفاده کرده‌اند از شیوه‌ی تولید آسیایی، برده‌داری، فئودالیسم و سرمایه‌داری یاد کرده است و شیوه‌ی تولید آسیای را یکی از چهار نظامی دانسته که در آن‌ها تضاد آنتاگونیستی یا آنتی‌تذی برقرار است. او در چند جا جامعه‌ی روسیه را نیمه آسیایی، و رزمی تزار را استبداد شرقی نامیده، و نوشت که استبداد آسیایی را در تاریخ روسیه می‌بیند. در سال ۱۹۱۲ در زمان انقلاب سون‌یا ت سن اصطلاح چین آسیایی را به کار برد، و چندین بار چین آسیایی باستان را لنین در سال ۱۹۱۴ به سختی با

روزالوکومیربرگ نوشت که استبداد آسیایی دارای خصوصیات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مخصوص به خود می‌باشد.

لنین در بحث با پلخانف راجع به ملی کردن زمین، بحث شیوه‌ی تولید آسیایی را می‌پذیرد. پلخانف معتقد بود که ملی کردن زمین، شیوه‌ی تولید آسیایی را به روسیه باز می‌گرداند، و از این رو با ملی کردن زمین مخالفت می‌کرد.

لنین در جواب پلخانف نوشت:

«تا آن‌جا که (البته اگر) زمین در سرزمین روسیه ملی شد، اساس اقتصادی این ملی شدن شیوه تولید آسیایی بود. اما این شیوه تولید سرمایه‌داری بود که در روسیه‌ی نیمه‌ی قرن نوزدهم برقرار شد، و در قرن بیستم مسلط شد.» او (پلخانف) ملی شدن را بر اساس شیوه تولید آسیایی با ملی شدن بر اساس شیوه تولید سرمایه‌داری اشتباه می‌کند. - قبلاً منتقلی از مقدمه ایشان عبارت است از احیاء روسیه عهد باستان. یعنی احیاء شیوه تولید آسیایی - که در عصر سرمایه‌داری مطلقاً بی‌معنی است.<sup>(۴)</sup>

ویتفولگ در کتاب استبداد شرقی خود در بحث با پلخانف و لنین یاد می‌کند و نتیجه‌ی می‌گیرد که لنین در هراس از احیاء شیوه تولید آسیایی بوده است، و حتی در جاهایی که منظور لنین از احیاء، احیاء سرمایه‌داری بوده است، او از گفته لنین احیاء شیوه تولید آسیایی را استنباط می‌کند.

لنین نظریه شیوه تولید آسیایی را پذیرفت. چنانچه می‌گوید: «کلیه رسوم شرقی، حال بر عدم وجود مالکیت خصوصی زمین است، همه زمین‌ها متعلق به رهبر دولت است» و در ادامه می‌گوید دهکده‌های آسیایی همه خودکفا و دارای اقتصاد طبیعی هستند. کارهای عمومی به دست حکومت مرکزی است که خود سازمان‌دهنده‌ی تولید است.

با این همه لنین در کتاب دولت و انقلاب دگری از دولت‌های استبدادی شرقی نکرد. مآخذ پاسارو این منشأ خانواده بود. او این کتاب را یکی از بهترین کتاب‌ها راجع به دولت و منشأ آن دانست، و این سبب شد تا ویتفولگ شدیداً به کتاب دولت و انقلاب و مآخذ اساسی آن یعنی منشأ خانواده حمله‌ور شود. چرا که این دو کتاب نامی از شیوه تولید آسیایی نبرده بودند. ویتفولگ می‌گوید، لنین چشم خود را به روی حقایق قاطع آسیای باستان و رژیم تزاری بست<sup>(۵)</sup> و به حقایق نظام نیمه آسیایی روسیه توجهی نکرد.

ویتفولگ در کتاب استبداد شرقی کاربزد سرمایه‌داری آسیایی در روسیه به وسیله لنین را دلیل قبول شیوه تولید آسیایی در روسیه لنین می‌داند. در صورتی که در کاربرد سرمایه‌داری آسیایی، سرمایه‌داری و قزاقین آن عام و آسیایی خاص و ویژه است. پس خلط سرمایه‌داری آسیایی با شیوه تولید آسیایی یک اشتباه در روش است. آن‌چنان که ویتفولگ از ترکس ایراد می‌گیرد که چرا شیوه تولید سرمایه‌داری تحت حکومت استبدادی، نتوانسته است، از نم، داند که حکومت استبدادی،

مانع پیشرفت سرمایه‌داری است و از لوازم مؤلفه‌های سرمایه‌داری نیست. یکی از مهم‌ترین وظایف انقلاب دموکراتیک که دقیقاً مربوط به نظام سرمایه‌داری است برطرف کردن استبداد و استقرار دموکراسی برای رشد سرمایه‌داری است. وینفولگ در کتاب نامبرده حکومت استبدادی را که از مشخصه‌های پیش مدرن و پیش سرمایه‌داری است، وابسته‌ی نوعی سرمایه‌داری می‌کند و اصطلاح سرمایه‌داری استبدادی را جعل کرده و می‌سازد وینفولگ استفاده سرمایه‌داری آسیایی به وسیله لتین را دلیل قبول شیوهی تولید آسیایی می‌داند. و به این ترتیب وجود دو نظام سرمایه‌داری و آسیایی را توأم و از یک لحظه‌ی زمانی می‌پذیرد در صورتی که کلمه‌ی آسیایی دو معنی خاص و عام دارد آسیایی در معنی خاص به معنی همان نظام اجتماعی است و در معنی عام خود صرفاً جغرافیایی. منظور لتین از کاربرد سرمایه‌داری آسیایی معنی جغرافیایی آن است که وینفولگ معنی ویژه آسیایی را به آن می‌دهد و لذا این نتیجه را می‌گیرد که لتین هم شیوهی تولید آسیایی را پذیرفته است. بی‌خبر از این که با این عمل خود می‌پذیرد که چیزی از تاریخ نمی‌داند. چگونگی می‌توان در یک زمان و در یک مکان هم سرمایه‌داری داشت و هم نظام آسیایی؟ به هر حال لتین، بسیاری از اوقات از قنودلیسم روسی، و نشیب و فرازهای آن صحبت می‌کند و از صریح‌هایی که در اواسط قرن نوزدهم به آن خورد یاد می‌کند. و این نشانه‌ی آن است که از نیز نظیر مارکس و انگلس، نه تنها دقیقاً نظام آسیایی را مشخص کرده است، بل که خیلی از اوقات آن را نادیده گرفته است؛ همچنانکه انگلس در منشاء خانواده چنین کرده است. لتین هم از ۱۸۱۷ که دولت و انقلاب را نوشت دیگر از این شیوهی تولید صحبت نکرد و حتا بارها برده‌داری، قنودلیسم و سرمایه‌داری را سه نظام متخاصم پیش از سوسیالیسم نامید.

در سال ۱۹۲۵ ریازانوف (Ryazanov) مقاله‌ی به نام نظریه مارکس درباره‌ی هند و چین چاپ کرد و در آن از نظام آسیایی و شیوهی تولید آسیایی سخن گفته و همان صریحاً وارگا (Varga) مطالبی در این مورد و عدم وجود مالکیت خصوصی در آسیا نوشت. در سال ۱۹۲۸ مجمعی زیر نظر بوخارین نوشت که در کشورها و مستعمره و نیمه مستعمره فریبداختن تولیدات قرون وسطایی و نحوین تولید آسیایی برقرار است. وارگا در مقاله‌ی دیگری ادعا کرد که در چین شیوهی تولید آسیایی برقرار بوده است، و دهقان چینی تفاوت بسیاری با سرف غیب دارد او مدعی شده بود مالکیت در چین هیچ شایسته‌ی با مالکیت فئودالی اروپا ندارد وارگا در سال ۱۹۳۰ در یک بولت (yolk) که می‌گفت منظور از شیوهی تولید آسیایی و ویژگی قنودلیسم در آسیاست، گفت اگر چنین بود خود مارکس این را می‌گفت و دیگر شیوهی تولید آسیایی را از نظر او به هیچ وجه قبول نمی‌کند.

نمی‌برد  
استالین در این زمان از قنودلیسم چین سخن می‌گفت و تویچا شیوهی تولید آسیایی را رد می‌کرد هر چند سال‌ها پیش خود این اصطلاح را به کار برده بود مثلاً در سال ۱۹۱۳ روسیه را کشوری نیمه آسیایی نامیده بود. بعد آن را به کار نبرد و در این مورد سکوت کرد ولی عملاً شیوهی تولید آسیایی و چگونگی برخورد با آن را به مسئله‌ی سیاسی تبدیل کرد و حامیان این نظریه را به تروتسکی منتسب نمود.

شکست انقلاب شهری چین در دهه‌ی بیست میلادی، بحث قدیمی شیوهی تولید آسیایی را داغ تر کرد و آن را تبدیل به بحثی سیاسی نمود. وارگا وجود قنودلیسم در چین را رد می‌کردیم به دامن تروتسکی می‌افزادیم، مرحله انقلاب را سوسیالیستی می‌نامیدیم و نتیجتاً اتحاد با کومین تانگ را نمی‌پذیرفتیم. آن چنان که دفاع وارگا از شیوهی تولید آسیایی به چنین نتیجه‌گیری می‌رسید. وارگا وجود طبقه‌ی فئودال در چین را رد می‌کرد، از این رو به تروتسکی نزدیک می‌شد که انقلاب چین را بر علیه سرمایه‌داری می‌دانست. بحث شیوهی تولید آسیایی به بحثی سیاسی تبدیل شد پس برای حل آن کنفرانسی در سال ۱۹۳۱ در لتین‌گره تشکیل گردید. کنفرانس، عقاید ریازانوف، وارگا، بوخارین و مادیار (Madyar) را رد کرد. نتیجه کنفرانس این بود که شیوهی تولید آسیایی همان ویژگی قنودلیسم در آسیاست. کنفرانس اعلام کرد: «شیوهی تولید آسیایی، مارکس ویژگی آسیا را بیان کرده است.» چنان‌که ویراستار کنفرانس می‌گوید: ویژگی‌های آسیا «صاحبات خاصی از قنودلیسم را پدید آورده است که می‌توان آن را شیوهی تولید آسیایی نامید»

پشتیبانان این نظریه، گودز (Godes)، بولک (yolk) و دورفسکی (Dubrovsky) بودند. گوهر درباره‌ی شیوهی تولید آسیایی می‌گوید همه مطلب، مثل خود مقدمه به طور کلی به ما امکان می‌دهد تا بگوییم که این فرمول‌بندی تصادفی است و به اندازه می‌گوید: «زمان آن فرا رسیده است تا به این بحث ایما مارکس شیوهی تولید آسیایی را به عنوان یک صورت‌بندی اجتماعی پذیرفت یا نه خاتمه دهیم. ما نباید به برابر گفته‌های بی‌چین و چرای مارکس چشمان خود را ببندیم، مخصوصاً اگر با نظریه درباره‌ی شیوهی تولید آسیایی هم رأی نیاشیم.» گودز می‌گوید که در قرن نوزدهم حقایق بیشمار از تاریخ شرق شناخته شده بود و مارکس و انگلس در زمان تدوین این نظریه با نوشته‌های مورگان آشنا نبودند. از این رو شیوهی تولید آسیایی را به میان کشیدند. او می‌گوید «اما ترجیح می‌دهیم از قنودلیسم خاصی در شرق صحبت کنیم نه از شیوهی تولید آسیایی» و بولک نظریه‌ی شیوهی تولید آسیایی را با اساسی قلمرو عام مطالعه می‌کند و می‌گوید: «مشکل در این است که ما نتوانیم به معنی دقیق آن را تعریف کنیم.»

آسیایی را از نظر تنوری بی‌پایه می‌نامید و دورفسکی می‌گفت، مارکس توانست سرمایه‌داری را تحلیل کند، اما نتوانست نظام‌های قبل از سرمایه‌داری را درک کند. سخنان گودز، بولک و دورفسکی عمدتاً سیاسی بود. آن‌ها به فکر راه حل انقلاب چین بودند نه یافتن چگونگی تاریخ شرق. اما وارگا که معتقد به شیوهی تولید آسیایی به عنوان شیوهی تولیدی مستقل بود و از سال ۱۹۲۵ در این مورد اظهار نظر می‌کرد، شیوهی تولید آسیایی را جدا از مراحل پنج‌گانه‌ی تاریخ دانسته، و نظر کنفرانس را نپذیرفت. او در فصل آخر کتاب مسایل اقتصادی سیاسی سرمایه‌داری، در مورد شیوهی تولید آسیایی نوشت. (۶) وارگا برای رد نظریه کنفرانس، مبتنی بر این که شیوهی تولید آسیایی همان ویژگی قنودلیسم در آسیاست، به سه عقایدی رسید: قنودلیسم غرب و نظام زمین‌داری شرق می‌تواند از او می‌گوید در شرق دولت مالک زمین است، در صورتی که در غرب زمین در دست مالک خصوصی است و چون مالکیت نهاده‌ی زمین است، از این رو نظام شرق، نظامی غیر از قنودلیسم می‌باشد. او می‌گوید در جامعه‌ی فئودالی کلاسیک، زمین‌های زیادی وجود دارد و در بسیاری از مواقع با کمبود نیروی کار مواجه هستیم، لذا فئودال‌ها جهت به دست آوردن سرف به هسایگان خود حمله می‌کنند. در صورتی که در شرق این امر سابقه نداشته است. او می‌نویسد، در شیوهی تولید آسیایی فقط دولت مالک اضافه تولیدی است که به وسیله‌ی تولیدکنندگان مستقیم به وجود می‌آید. و این باز دولت است که به وسیله‌ی مالیات این اضافه تولید را غصب می‌کند. در صورتی که در غرب اضافه تولید به دست مالک خصوصی می‌افتد. زیرا در قنودلیسم مالکان استثمارگران مستقیم هستند.

وارگا وظیفه‌ی دولت در شرق و غرب را با هم مقایسه می‌کند و می‌گوید، در شیوهی تولید آسیایی دولت وظیفه‌ی مهمی را اجراء می‌نماید - شبکی‌ی آبیاری را ساخته و محافظت می‌کند - ولی در نظام فئودالی مالکان کارهای عمومی را انجام می‌دهند، دولت عملی مهم اقتصادی انجام نمی‌دهد. وارگا در کتاب نامبرده از قدرت مالکان در آلمان، هلند و مجارستان می‌نویسد و می‌گوید، آن‌ها حتا امپراطور را تعیین می‌کردند، و می‌توانستند جنگی را به وسیله‌ی امپراطور اعلام می‌شد لغو کنند. او هیچ‌یک از این نمونه‌ها را در شرق نمی‌بیند. از این رو و شیوهی تولید آسیایی را مستقل از قنودلیسم می‌داند. او می‌نویسد «این که فیض از جانب انتخاب می‌شد و در اختیار اشراف فئودال قرار می‌گرفت» (۷) عملاً کلاه‌حمایت نبود، و آن نمی‌توان با سلطه‌ی امپراطور در شرق قیاس کرد. وارگا متأسفانه تاریخ شرق را نمی‌داند؛ چه در ایران بعد از شاه اول تا زمان ساسانی، هم چنین اواخر ساسانیان، اشراف آن چنان تسلطی یافته بودند که دقیقاً در تمام نواحی و بخش‌ها مداخله می‌کردند.

می توانست شاه را عوض کند و شخص دیگری را به جای او بر تخت شاهی بنشاند. شباعت فیض با **اقطاع التعلیك** یا **تپول** در ایران بعد از اسلام تردیدناپذیر است. **تپول** پدر فرعون پاشیدگی **فئودالی** - همچنان که در غرب - قدرت زیادی داشت. وارثان دستان یوسه و فرعون کتاب مقدس را - که از هفت سال خشکسالی بی دردی خبر می دهد - یکی از دلایل مشکل او را وجود شیوهی تولید است (ص ۸۸)

به هر شکل **کنفرانس نین گراد** پایان یافت و دستورات عمل آن اجراء گردید. هم چون روش لیستکو یافت در تاریخ تمام جوامع پردهداری و **فئودالیسم** را باید و اگر وجود نداشت باید آن را ساخت. **کنفرانس** ۱۹۲۱ پایان یافت و استانیان هم بر نتیجه آن صحنه گذاشت. نتیجهی **کنفرانس** ۳۱ دهگشای تاریخ بل که دهگشای جنبش های رهایی بخش آسیا شد! شک نیست که ایباری در مصر، بین الپهرین و ایران بسیار متفاوت با غرب بوده است. اصولاً غرب احتیاج کمی به ایباری مصنوعی داشته است، ولی این ویژگی القیومی و خشک سالی بی دردی در مصر، از طرف وارثا یکی از دلایل وجود شیوهی تولید آسیایی در مصر قلمداد می شود. او کاری جز تکرار گفته های از **مارکس** و **انگلس** در تأیید شیوهی تولید آسیایی نمی کند، و بی اساسی اصطلاحی از تاریخ شرق، وجود پردهداری و **فئودالیسم** را در تاریخ آن نفی می کند.

و اما **استروروه (Struve)** تاریخ بل بزرگ شوروی، که تحقیقات زیادی در مورد تاریخ شرق کرده، و در تاریخ بین النهرین، مصر و ایران و دیگر کشورهای آسیایی صاحب نظر است، گفته های پردهداری شیوهی تولید آسیایی دارد. او در سال ۱۹۲۸ پردهداری شیوهی تولید آسیایی را رد کرد و همان مراحل پنجگانه ای تاریخ در آسیا را پذیرفت. اما در سال ۱۹۳۱ مدعی شد که در مصر قدیم شیوهی تولید آسیایی وجود داشته است. **استروروه** می گوید **دهدگان مصری** - در بسیاری از موارد زمین داشت ولی آب نداشت، و فقط اجازه ای استفاده از آن را داشت. انسان مصر قدیم برای این که نشان دهد، تحت انتقاد شخص دیگری است می گفت، من بر روی آب، او را بر روی کتان آب او قرار دارم (۸)

**استروروه** اهمیت آب در مصر قدیم را تأیید می کند. رابطه ای با حفظ جماعات آزاد روستایی را می بیند و در آخر شیوهی تولید آسیایی را می پذیرد. او می گوید **فلس** از مطالعه ای تمام حقایق من به این نتیجه رسیدم که واقعاً در مصر بعضی صورت بندی های خاصی وجود داشته است که آن ها را نمی توان صورت بندی فئودالی تأیید و به این ترتیب نظر **کنفرانس نین گراد** را مبنی بر ویژگی فئودالی آسیا رد می کند. **استروروه** دلیل حفظ جماعات آزاد را مبنی بر ایباری می داند، و می گوید «کار بر روی شبکه های ایباری این جماعات اشتراکی را حفظ کردند و فقط با حفظ این جماعات بود که کارهای عمومی و ایباری توانست به ثمر برسد. او

یکی از ویژگی های شیوهی تولید آسیایی را حفظ جماعات آزاد روستایی می داند. او معتقد است که شیوهی تولید آسیایی تا زمان رومی ها در مصر برقرار بوده است.

**استروروه** در سال ۱۹۳۳ در مقاله ای راجع به **بین النهرین باستان و مصر** با مقایسه تطبیقی این دو نتیجه می گیرد که در این هر دو تمدن پردهداری وجود داشته است و برای نظر خود مدارک زیادی ارائه می دهد. (۱۰)

**استروروه** بعد از ۱۹۳۱ شیوهی تولید آسیایی را رد کرد و گفت که در مصر باستان پردهداری وجود داشته است؛ و از این به بعد در سخنرانی ها و نوشته هایش کوشید تا تئوری وجود نظام پردهداری در شرق باستان دفاع کند. او در سال ۱۹۳۴ که عضو آکادمی علوم شد، تا زمان مرگش در سال ۱۹۶۵ همیشه کوشا بود تا پردهداری در شرق باستان را به اثبات برساند؛ به طوری که این عقیده به وسیله ای اکثر محققین شوروی پذیرفته شد. **ای. م. دیباکونوف** می گوید مراحل پنجگانه ای تاریخ و به وسیله اغلب تاریخ ناان شوروی پذیرفته شده است. هر چند مدت در مورد نظاره های قبل از سرمایه داری بحث بود ولی مطالعات بی شمار راجع به تاریخ شرق نشان می دهد که مشرق زمین، دو نظام پردهداری **فئودالیسم** را طی کرده است. (۱۱)

بعد از سال ۱۹۳۱ کوشش اغلب تاریخ ناان شوروی معطوف به اثبات وجود **فئودالیسم** در شرق شد. آن ها کوشش داشتند تا اثبات کنند که شیوهی تولید آسیایی همان **فئودالیسم** آسیایی است. **پرمکوزین** در سال ۱۹۳۳ نوشت، شیوهی تولید آسیایی نمونه ای خاص از **فئودالیسم** شرقی باشد، **گرنینویچ** در سال ۱۹۳۶ از **فئودالیسم** شرقی دفاع نمود و شیوهی تولید آسیایی را **بوروکراسی** استبدادی نامید. **استروروه** در سال ۱۹۳۸ در نوشته ای کوشید وجه تولید آسیایی را ویژگی **فئودالیسم** آسیا قلمداد کند.

با این همه **کنفرانس ۱۹۲۱** نتوانست به نتایج دقیقی دست یابد، و این مسئله باز به صورت پیچیده ای گذشته باقی ماند. بعد از **کنفرانس**، شیوهی تولید آسیایی از بحث های تزویج خارج شد؛ دیگر نه در کتاب های اقتصاد سیاسی، و نه در کتاب هایی که راجع به فلسفه علمی نوشته می شد، اثری از شیوهی تولید آسیایی نبود. به طوری که **دایرالمعارف** بزرگ ۵۱ جلدی شوروی دیگری از شیوهی تولید آسیایی نکرده است. این سکوت خود دلیل حل نشدن دقیق مسئله ای مطروحه بود.

**اسکارگر** و **یتوفولگ** که یکی از اعضا **انترناسیونال سوم** بود، در آمریکا کتابی درباره شیوهی تولید آسیایی به نام **استبداد شرقی** نوشت. او به قول خودش نظام آسیایی را بررسی کرده و مواردی را که به وسیله **مارکس** و **انگلس** بیان نشده، یا به اشتباه ذکر شده بود مشخص کرد. او تمام مسایل اجتماعی شرق را در رابطه با آب می بیند. در کتاب **استبداد شرقی** اصطلاحات جامعه ای،

**اقتصاد** آسی، **کشاورزی** آسی، **توزیم سیاسی** آسی، **حکومت** آسی، **دولت** آسی، **مدرییت** آسی، **مناجات** آسی، **توسعه** آسی، **ملک** آسی، **فرهنگ** آسی، **استبداد** آسی، **دنیای** آسی، **نظام** آسی، **خطه** آسی، **کشورهای** آسی، **رهبری** آسی - **رهبری** سیاسی به چشم می خورد.

**یتوفولگ** معتقد است، در شرق تضادهای اجتماعی زیادی یافت می شود، در صورتی که مبارزه طبقاتی دیده نمی شود. او با طرح مسئله ای، **مبارزه طبقاتی** در شرق را نفی می کند، و با استدلال به این که **مارکس** با تمام علاقه ای که به طرح **مبارزه طبقاتی** داشته، راجع به **مبارزه طبقاتی** در نظام آسیایی صحبت نکرده است، نتیجه می گیرد که او نیز در شرق **مبارزه طبقاتی** نداشته است. **یتوفولگ** معتقد است باید اقتصاد سیاسی جدیدی جهت جوامع آسی تدوین کرد و خود به عنوان تدوین کننده اقتصاد سیاسی جوامع شرقی، کتاب **استبداد شرقی** را نوشت. در این کتاب او می نویسد تضادهای اجتماعی طبقاتی می شوند، این تضادهای اجتماعی عبارتند از:

- ۱- تضاد بین مردم بخش های مختلف
- ۲- تضاد بین مردم و حکومت
- ۳- تضاد بین افراد حکومت

**یتوفولگ** می گوید که در شرق، در درون هیأت حا که نیز **استبداد** فردی موجود است، او خصوصیات برای نظام های شرقی می شمارد. زمین را از آن حکومت می داند، و بحث هایی درباره تقسیم کار در جوامع شرقی، رهبری امور کشاورزی و کارهای غیرکشاورزی می کند؛ و نتیجه می گیرد که در اروپا حکومت های ظالم کمرسابقه نینداند، اما به هیچ وجه قابل قیاس با حکومت های آسیایی نیستند.

**یتوفولگ** به شدت به **کنفرانس ۱۹۲۱** و نتایج آن می تازد، و نفوذ عقاید استانیان در آن را نتیجه ای به بیست کشیده شدن **کنفرانس** می داند. او اکثر کتاب های را که راجع به **مارکسیسم** نوشته شده و حتی خود کتاب های **کلاسیک مارکسیستی** را با مکتب شیوهی تولید آسیایی ارزیابی می کند. اگر کتاب شیوهی تولید آسیایی را تأیید کرده باشد خوب است و الا کتاب بی ارزش است. او کتاب **ومشاه خانواده ... انگلس**، «تکامل سرمایه داری در روسیه **لنین**، و **دولت و انقلاب** - او را بی ارزش می نامد، چرا که در آن ها از شیوهی تولید آسیایی سخن گفته نشده است. مثلاً **یتوفولگ** درباره ای تکامل سرمایه داری در روسیه می گوید: **لنین** نقش مدیریت استبدادی تزار را فراموش کرده، و از این رو شرایط اقتصادی روسیه را تحریف کرده است.

**یتوفولگ** مستعد است در نظام آسیایی، **بوروکراسی** جانشین مائک می شود و **لنین** با **لنرین** این مسئله مهم در روسیه در کتاب **تکامل سرمایه داری** ... به درک اقتصاد روس نایل نشده است.

او درباره‌ی دولت و انقلاب به نئین هم این را می‌گوید. این که دولت استبدادی تزاری خود جانشین طبقه‌ی حاکمه شده و نئین این را درک نکرده است. این که نئین با کسی بر داری از جامعه‌ی اروپایی، روسیه را مطالعه کرده است و لذا شرایط اقتصادی روسیه را در نیافته است. پس پیروزی نئین در ۱۹۱۷ را نمی‌توان به پای صحت نظر یا تش دانست. ویتفولگ این پیروزی را با پیروزی هینرل مقایسه کرده می‌نویسد: هینرل هم با این که تفسیر غلطی در شرایط اقتصادی آلمان داشت، توانست بر دشمنان بین‌المللی‌اش پیروز شود هم چنان که رهبر انقلاب اکتبر هم با وجود نشان دادن طبقه‌ی حاکمه روسیه توانست پیروز شود.

ویتفولگ می‌نویسد، نئین چشم خود را بر حقایق قاطع آسیای باستان و شکل اساسی رژیم تزاری بست، و با این همه مثل هینرل پیروز شد. او بحث تاریخی خود تا امروز می‌کشاند، و از آن نتایج سیاسی - اقتصادی می‌گیرد که دقیقاً در مبارزات سیاسی موجود به نفع بخش خاصی است. او ادامه می‌دهد: پیروزی تولید آسیای را تا زمان حاضر می‌بیند و خیلی از کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره را دارای چنین نظامی می‌داند.

ویتفولگ تمرکز پیروگرانیکی در شوروی را بازگشت نظام آسیایی می‌داند و با نقل از بوخارین در پی یافتن نظم آسیایی در شوروی است. او می‌نویسد از سال ۱۹۲۱ به وجود آمدن پیروگرایی، ررسی فقط به یک طرف می‌رشد، به سوی احیای نظام آسیایی و استبدادی می‌گوید با از بین رفتن مالکیت خصوصی و ایجاد مالکیت عمومی زمین، سرمایه داری رو به رشد در روسیه ناپدید و با اجتماعی شدن وسایل تولید، قدرت به دست پیروگرها افتاد که این هم نه ناپودی استعمار، بلین که رجعت به شیوه‌ی تولید آسیایی بود. او این تغییر را به چین هم گسترش می‌دهد، و به طور کلی به قبول خودش آینده‌ی دنیا را پیش‌بینی می‌کند.<sup>(۱۲)</sup> و نتیجه می‌گیرد که جامع آسیایی راهی برای خلاصی از استبداد ندارد.

\*\*\*

بعد از بررسی نظریات گوناگون در مورد شیوه‌ی تولید آسیایی حال بی‌نیاز علل استبداد ایرانی ما چیست؟ چه ارتباطی با اقتصاد دارد؟ آیا آن چنان که مارکس هم گفته است به دلیل مشکل آسیایی است؟ به هر حال برای مطالعه‌ی مشکل آسیایی و نقش آن در حیات اقتصادی - اجتماعی و اثرگذاری آن بر استبداد مجبوریم تاریخ را مطالعه کنیم. بی‌نیاز مشکل آسیایی چه تأثیری بر روابط تولید و نهادهای سیاسی داشته است. باید رابطه‌ی بین خرابی و عمران مؤسسات ایرانی و شکل نهادهای سیاسی را بررسی کنیم.

وضع کشاورزی در رابطه با هر چه قدرتمندتر شدن حکومت است. یعنی: حکومت قوی و مستبد = وضع خوب و مرتب تأسیسات آبیاری = رشد تولید کشاورزی و رفاه بیشتر برعکس زمانی که حکومت مرکزی ضعیف است، مؤسسات آبیاری رو به خرابی رفته، حفظ سالی و فقر زیاد می‌شود.

حکومت ضعیف = خرابی تأسیسات آبیاری = وضع بد کشاورزی و حفظ سالی و فقر.

این وضع، یعنی ضرورت ایجاد مؤسسات آبیاری موجب قدرت یافتن دستگاه پیروگرایی حکومتی و ایجاد قدرتهای استبدادی است. این حکومت‌های استبدادی امر کشاورزی را با رسیدگی به تأسیسات آبیاری نظم می‌بخشد. در این جا یعنی شرق - یا با طغیان آب و سیل و ویرانی و زرو و هتیم و یا با کم‌آبی و خشکی، بر خلاف اروپا که باران به طور طبیعی آبیاری را سامان می‌دهد، در این جا آب را باید مهار کرد یا قنات‌ها، نهرها، کانالها، و سد‌ها تا تولید کشاورزی ممکن شوند و این کار عظیم فقط از حکومت‌های قوی ساخته است. حکومت‌هایی که تولید را مدیریت می‌کنند، قدرت می‌یابند؛ قدرتی به مراتب بیشتر از حکومت‌های غربی. قدرتی مستبد که کل تولید را به دست می‌گیرد قدرت مستبدهی که به قول مارکس بر جمعی خودجسته تسلط یافته است. جوامعی که فرد در آن، هنوز از جمع اشتراکی استقلال نیافته است؛ جوامعی که کار کشاورزی از صنایع دستی جدا نشده است.<sup>(۱۳)</sup> جوامعی که به دلیل خودکفایی‌شان سخت‌جان‌اند و مرتباً روابط بسته‌شان را در طول زمان باز تولید می‌کنند.

همان‌طور که دیدیم در استالین‌گراد خدای شیوه‌ی تولید آسیایی را در کردند. عدوی دیگری آن را ویژگی فتروالیسم در آسیا دانستند. و عدای دیگر آن را ویژگی برده‌داری و بخشی هم شیوه‌ی تولید آسیایی را مستقل از برده‌داری و فتروالیسم دانستند. اما آن‌ها که شیوه‌ی تولید آسیایی را ویژگی برده‌داری یا فتروالیسم در آسیا می‌دانستند، توجه نمی‌کردند که شرایط اقلیمی شرق و کمبود بارش باران و ضرورت آبیاری مصنوعی چیزی نیست که مخصوص برده‌داری یا فتروالیسم باشد. بلکه در طول تاریخ این جوامع، ضرورت وجود شبکه‌های آبیاری به چشم می‌خورد این ضرورت، یعنی احداث شبکه‌ی آبیاری، در هر سیستم اجتماعی به نحوی عمل می‌کند و سیستم اجتماعی و اقتصادی و

سیاسی را به رنگ خود در می‌آورد یعنی آبیاری مصنوعی و تبعات آن بر جامعه زمین داری پیشرفته ساسانی اثری دارد که با تأثیر آن بر جامعه پیش‌زمین داری ماد متفاوت و معایر است.

در مطالعه تاریخ شرق و مقایسه تطبیقی آن با غرب باید چند مسئله را از هم منفک نمود:

۱- خصوصیات عام تاریخ شرق نسبت به غرب

۲- خصوصیات سیستم برده‌داری در شرق (در صورت قبول وجود آن) نسبت به نظیرش در غرب

۳- خصوصیات سیستم فتروالیسم در شرق (در صورت قبول وجود آن) نسبت به نظیرش در غرب

مستألفانه در نظریه پرتازی شیوه‌ی تولید آسیایی این سه بند با هم ترکیب شده و شیوه‌ی تولید آسیایی نام گرفته است. خصوصیات که مربوط به دوران زمین داری شرق بوده با خصوصیات دیگر و دیگر خلط شده پس وظیفه‌ی اساسی ما برای روشن کردن بحث، تفکیک این خصوصیات است.

برای چنین تفکیکی تاریخ شرق را باید دوباره خواند؛ و در مورد ایران برای نظریه پرتازی، تاریخ را باید دوباره خوانی کرد تا بتوان استبداد ایرانی، علل آن، و چگونگی تغییرات آن را در طول زمان دریافت.

در این جا سعی می‌کنم به طور خلاصه به عنوان مقدمه‌ای بر تحقیق، طرحی از این تفکیک سه گانه بالا به دست دهم.

**۱- خصوصیات عام تاریخ شرق نسبت به غرب**

همان‌طور که گفتیم ضرورت ایجاد مؤسسات آبیاری، به حکومت‌های این مناطق قدرت زیادی می‌بخشد. حکومت عمده‌ترین وظایف تولیدی، یعنی ایجاد شبکه‌ی آبیاری را به عهده دارد و از این رو با افزایش قدرت حکومت، زمین‌ها عمدتاً یا دولتی ست یا ملک جوامع نیمه‌اشتراکی ست. مالیات‌های دولتی وسیله‌ی عمده‌ی پدیدگنی ست. در این نقاط تنها وسیله‌ی استثمار از جماعات آزاد روستایی مالیات است. اسناد زیادی در دست است که از ظلم مأمورین مالیات به رعایا حکایت می‌کند. در اساطیر و فولکلور این جوامع نیز ظلم مالیاتی منعکس است.

عمده‌ترین وسیله‌ی تولید، آب است. چنان‌که گرمشمن درباره‌ی ایران می‌گوید «در همه‌ی ازمته، در نجد ایران مسئله‌ی آب امری حیاتی به شمار



می‌رفته است.<sup>(۱۲)</sup> اصلی ترین وسیله تولید، یعنی آب، به مالکیت دولت و بعدها به مالکیت شخص در می‌آید. در این کشورها مالکیت آب اهمیت به مراتب بیشتر از مالکیت زمین دارد. نیاز به وجود آسفن شبکه‌های وسیع آبیاری-حکومت‌های پراقرن شرقی را به وجود آورد می‌بینیم که یک نیاز اقتصادی چگونه موجب شکل‌گیری حکومت‌های استبدادی می‌شود. این‌ها می‌تواند طریقی بر خصوصیات عام شرق باشد که در هر یک از سیستم‌های برده‌داری و فئودالیسم به صورتی تأثیر گذاشته است.

**۲- خصوصیات سیستم برده‌داری در شرق نسبت به نظیرش در غرب**

در شرق برده‌داری به صورت پدرواساری دیرزمانی بر جا می‌ماند. علت آن هم قدرت بیش از حد حکومت مرکزی است، که سد راه ایجاد اقتصاد برده‌داری آزاد است. قدرت حکومت مرکزی مانع رشد سیستم برده‌داری است، از این رو برده خیلی دیر به صورت ابزار سخن گو در می‌آید، و بیشتر به شکل خانگی می‌باشد. در نتیجه قدرت مرکزی اکثر برده‌ها را که به دور زمین‌های وسیع واده‌ها کار می‌کنند، در اختیار دارد. در شرق، شهرهای دوران برده‌داری خیلی دیر به وجود می‌آیند، مثلاً در ایران تا اواخر هخامنشیان، شهر برده‌داری با خصوصیات معین آن کم یافت می‌شود. فقط در زمان اشکانیان است که با رشد سیستم برده‌داری و نفوذ فرهنگ هلنی، تعداد زیادی شهرهای برده‌دار با اقتصاد متکی به خود به وجود می‌آید.

**۳- خصوصیات سیستم فئودالیسم در شرق نسبت به نظیرش در غرب**

در شرق، جماعات آزاد روستایی تا اواخر فئودالیسم بر جای می‌مانند. وظیفه‌ی آن‌ها نفقارت بر شبکه‌های آبیاری است، و این امر از پیش‌دستی آن‌ها جلوگیری کرده، به اندازه‌ی حیانتان کمک می‌نماید. ولی در نظر داشته باشیم که جماعات آزاد روستایی در غرب هم (البته بسیار کمتر از شرق) تا ابتدای دوران سرمایه‌داری وجود دارند. در اروپا حتی تا لحظه‌ی پیدایش دوران سرمایه‌داری و صنعتی نیز مالکیت فئودالی و مالکیت مشترک خاندان و مالکیت خرده روستایی و اراضی جماعات روستایی وجود داشته است و این شیوه‌های مالکیت یا بداری می‌گردانند.<sup>(۱۳)</sup> این جماعات روستایی را در آلمان مارکا می‌خوانند. با پیشرفت زمان، زمین از دست جماعات روستایی گرفته می‌شود و به ملک اشخاص خصوصی در می‌آید. در شرق ناپه‌دی جماعات آزاد روستایی دیرتر از غرب صورت می‌گیرد. انگلس در فصل دوم آنتی‌دورینگ می‌نویسد، در چین و ممالک دیگر شرق روابط کمونی در میان تولیدکنندگان به طریقی به یقین خود ادامه داده است. مثلاً در ایران تا اواخر سده‌های بی‌جماعات دیده می‌شوند.<sup>(۱۴)</sup> دلیل الهامی زندگی جماعات

روستایی، مشکل آبیاری است که از طرف حکومت به عهده‌ی آنان نهاده شده و به قول انگلس وظیفه‌ی نگهداری از تأسیسات آبیاری مصنوعی آلامه‌ی زندگی این جماعات را باعث شده است. در شرق، مرحله‌ی اول فئودالیسم - که تمرکز اقتصادی و سیاسی است - مدت زیادی بر جای می‌ماند، و لذا مرحله‌ی دوم که عدم تمرکز و پیش‌دستی فئودالی است خیلی - دیرتر از غرب به وجود می‌آید.

در شرق شهرها اغلب وابسته به روستا هستند. در صورتی که به قول ماکس وبر در غرب شهرها به مراتب مستقل‌ترند. از این رو در غرب بجزرؤاری مستقل از مالک سریع‌تر شکل می‌گیرد ولی در شرق فئودال‌ها خود به امر تجارت مشغول می‌شوند. اقتصاد این جوامع عمدتاً طبیعی است. مبادله‌ی پولی بسیار نادر است. در اکثر موارد در زمین‌های زراعی، اجاری، اجاره زمین به وسیله‌ی محصول نادم می‌شود. سه طبقه از خصوصیات شرق را نمی‌توان جمع کرد و آن را سیستم تاریخی خواند. با طرح چنین تفکیکی شاید بتوان مشکل موجود را حل کرد. خود مارکس با ظن خصوصیات این سه طبقه مشکل را ایجاد کرد. ادامه‌دهندگان تفکر او با نگاه جزئی به جملات لوفاندر به تفکیک نشدند و مشکل هم چنان بر جای ماند.

نگرش‌های استالینی هم از طرف دیگر با نفی شیوه‌ی تولید آسیایی، ویژگی‌های مهم کشورهای شرق را نادیده گرفتند و با تاریخ همان کردند که لیستکو با علم ژنتیک کرد. آن‌ها در پی این بودند تا ثابت کنند برده‌داری و فئودالیسم در شرق همانند غرب است، و در پی چنین تلاشی مثلاً تا به پدیده انقطاع در زمین‌داری ایران می‌رسیدند آن را با فیف‌اروپا یکی می‌کردند. حتی برای این بندار تا پندجان می‌رفتند که در ترجمه کتب تاریخ اروپا به فارسی به جای فیف فرنگی واژه انقطاع یا تیول را می‌گذاشتند. آن‌ها فقط همانندی‌های فیف و انقطاع را می‌دیدند و از دیدن تفاوت‌هایشان ناتوان بودند. چرا که با پیش ذهنی‌شان هماهنگ نبود.

استالینست‌ها تاریخ را آن چنان می‌نوشتند که می‌خواستند، در تحلیل‌ها و مطالعات خود فاکت‌های تاریخی را برمی‌گزیدند که تفکرشان را ثابت کند، و وقتی به فاکت‌هایی می‌رسیدند که نافی تفکرشان بود آن فاکت را نادیده می‌گرفتند و از گزارش می‌گذاشتند. گاهی تمام خصوصیات برشودند در مورد شرق را نفی می‌کردند، و می‌گفتند لفظاً مارکس و انگلس در مورد شرق کم بوده است، که چنین گفته‌اند، آن‌ها بعد از خواندن مورگان دیگر از خصوصیات شرق سخنی نگفتند.

و گاهی این خصوصیات را ویژگی برده‌داری شرق می‌شمردند، و زمانی دیگر این خصوصیات را خاص فئودالیسم شرق می‌نامیدند. نمی‌گفتند اگر مشکل آبیاری و متعاقباً شکل حکومت در برده‌داری

شرق به گونه‌ی خاصی بوده است؛ این شکل، یعنی کمبود آب و عدم توزیع مناسب و طبیعی آن، در دوران زمین‌داری هم ادامه یافته است و فئودالیسم شرقی را هم به رنگ خود برآورده است. به هر حال مشکل آبیاری در ایران به حکومت‌ها شکل استبدادی داد و کلاً تاریخ شرق را رنگ شرقی زد. نظیر این رنگ، ندیدن این استبداد یعنی ندیدن تاریخ.

در ادامه خواهیم کوشید مقدمه‌ای به طرح تفکیک را توضیح دهیم تا شاید بتوانیم چرایی استبداد ایرانی‌مان را تحلیل کرده و کمکی به شناخت آن نماییم.<sup>(۱۵)</sup>

**پانویست‌ها:**  
۱- ریومن آرون، ترجمه‌ی باقر بهرام «مراحل اساسی ارتدبه در جامعه‌شناسی» مؤسسه نشر کتابهای جیبی، تهران، ۱۳۵۲، صفحه ۶.

۲- همان، صفحه ۳.  
3- Karl Marx Pre-capitalist Economic Formation 1964 London Page 70.

آقای خسرو پارما این کتاب را بدون مقدمه لریک هابسام ترجمه کرده‌اند. این جسته از ترجمه‌ی ایشان است. نشر دیگر صفحه ۳۰.

4- Lenin collected works, Moscow 65 page 331 Volume 10.

5- Karl A. Wittfogel Oriental Despotism. 1967 Yale University London Page 389.

6- Varga Politico-economic Problems of capitalism. Moscow 1968.

7- Ibid Page 344.

8- Ibid Page 345.

9- Ibid Page 347.

۱۰- رجوع شود به مقاله استرووه در کتاب Ancient Mesopotamia. Moscow 1969 هم‌چنین کتاب استفن ب. دن سقوت و ظهور شیوه تولید آسیایی ترجمه‌ی عباس سحر، نشر مرکز، ۱۳۶۸.

11- Ibid.  
Karl A. Wittfogel. رجوع شود به Oriental Despotism

13- Karl Marx Pre-capitalist Economic Formation Page 83.

۱۴- گریمن «ایران از آغاز تا اسلام» ترجمه‌ی دکتر محلمعین، تهران ۱۳۴۴، صفحه ۶.

۱۵- پتروفسکی «کشاورزی و مناسبات ارضی در دوران مغول» ترجمه‌ی کریم کشاورز، تهران، ۱۳۴۴، صفحه ۱۱۱.

۱۶- رجوع شود به ۰/۲ - اورنوا و ک. ز. اشرفیان «دولت نادرشاه افشار» ترجمه‌ی حمید مؤمنی، تهران، ۱۳۵۲.  
۱۷- در نشرهای بعدی‌مان این طرح خواهد پرداخت.